

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۶۷)

## یعقوب لیث عازم گرگان شد

یعقوب لیث صفار فرمانروای کل‌مشرق ایران پس از تسخیر شهر نیشابور پایتخت طاهریان و منقرض کردن آن سلسله به تمشیت امور شهرها و رسیدگی به وضع مردم آن سامان پرداخت و همچنان در نیشابور بود تا به او خبر رسید که عبدالله بن محمد بن صالح از دامغان به گرگان عزیمت نموده و با حسن بن زید علوی (داعی کبیر) که شرح تسلط وی بر طبرستان در صفحات گذشته این تألیف بیان شد سازش کرده است، در اینجا یعقوب کمترین درنگ را جایز ندانست و تصمیم گرفت قبل از اینکه توافق حسن بن زید و عبدالله بن محمد به نتیجه رسیده و برای او ایجاد زحمت نماید به گرگان حمله کند از طرفی یعقوب بخوبی میدانست که خلیفه معتمد از حمله او به نیشابور سخت خشمناک خواهد شد بهمین جهت با توجه بمخالفت و دشمنی دستگاه خلافت با حکومت حسن بن زید علوی (داعی کبیر) در طبرستان حمله به گرگان و طبرستان را بسیار مفید و بجا تشخیص داده بود و در صورتیکه توفیق مییافت و حسن بن زید علوی (داعی کبیر) را که دولت طاهریان و دستگاه خلافت از عهده آن بر نیامده بود شکست میداد خلیفه بغداد در ازای این خدمت وی تقصیر حمله به نیشابور و انقراض دولت طاهریان را نادریده می‌گرفت. نوشته‌اند، یعقوب ابتدا نامه‌ای مبنی بر درخواست تحویل عبدالله و همراهان وی که به طبرستان رفته بودند به حسن بن زید علوی نوشت ولی حسن بن زید از تحویل آنان خودداری کرد.

سرانجام یعقوب در محرم سال ۲۶۰ هجری از نیشابور خارج شد و برای اینکه

جریان کار خود را توجیه دهد رسولانی به نزد خلیفه معتمد به بغداد فرستاد و گزارش کار خراسان و حمله به گرگان و طبرستان را به اطلاع رسانید یعقوب از راه اسفراین به سوی گرگان پیش رفت در این موقع یکی از افراد خوارج بنام (بدیل کشی) با یعقوب همراهی کرد بطوریکه ابن اسفندیار نوشته است (۱) یعقوب یکی از یاران حسن بن زید علوی بنام سکنی را که دارای قدرتی بود و در دهستان گرگان سکونت داشت با دادن وعده حکومت گرگان و استرآباد با خود همراه کرد (سکنی) به طمع حکومت گرگان و طبرستان که یعقوب وعده آن را به او داده بود با حسن بن زید علوی (داعی کبیر) بمخالفت پرداخت و به یعقوب لیث پیوست و با راهنمایی او یعقوب روز هر مزد ماه اردیبهشت سال ۲۶۰ هجری به ساری وارد شد .

### فرار حسن بن زید علوی از ترس یعقوب لیث

حسن بن زید علوی پس از آگاهی به خیانت (سکنی) در دهستان و همراهی او با یعقوب لیث در کار مقابله با یعقوب دچار سستی گردید ، وی پس از مذاکره با یاران خود حسن عقیقی را از طرف خود در ساری گمارد و سپس با اتفاق عبدالله بن محمد به کوهستانهای طبرستان پناه برد .

یعقوب پس از ورود به ساری حسن عقیقی را شکست داد و سپس به تعقیب حسن بن زید علوی (داعی کبیر) پرداخت ، سرعت عملی را که یعقوب در تعقیب حسن بن زید بکار برد باعث شد که کلیه یاران و همراهان داعی کبیر که تعداد آنان را پانصد تن نوشته‌اند (۲) از گرد وی پراکنده شوند و داعی کبیر تنها پا به فرار گذارد و راه بین ساری و آمل را که پوشیده از درختان تنومند جنگلی بود با استفاده از شعله شمع و

۱- تاریخ طبرستان صفحه ۲۴۵

۲- یعقوب لیث تألیف دکتر باستانی پاریزی صفحه ۲۰۵

راه گشائی مخفیانه در جنگل بیمایند.

حسن بن زید علوی که یارای مقاومت و جنگ با یعقوب لیث صفار را نداشت ناگزیر از آمل به رویان گریخت و از آنجا نیز به دهکده شیر پناه برد ، یعقوب در تعقیب وی از آمل به کلار رفت و به دیلمیان ساکن دهکده شیر پیغام فرستاد که باید داعی کبیر را دستگیر کرده و تحویل نمایند در غیر این صورت با زور به دهکده وارد خواهد شد . دیلمیان از تحویل داعی کبیر خودداری کردند و برای مقابله با یعقوب از مرد دلیری بنام گوکیان که ساکن دهکده فجر بود یاری خواستند و به دستگیری او به اردوی یعقوب شبیخون زدند و بار و بنه او را چپاول کردند ، یعقوب ناگزیر با عصبانیت به کجور رفت و با شکنجه و آزار خراج دوسال را از مردم آن سامان گرفت طبق نوشته ابن اسفندیار (۱) ، (تا ولایت چنان شد که از طعام و لباس هیچ با خلق نماند) .

### قیام مردم چالوس بر ضد نماینده یعقوب

یعقوب لیث صفار پس از تسلط بر سرزمین طبرستان لیث بن فنه را به امیری رویان و بادوسپان را به حکومت طبرستان و ابراهیم بن مسلم خراسانی را به فرمانروائی چالوس برگزید و خود در آمل ماند ، مردم چالوس بر ضد ابراهیم بن مسلم خراسانی نماینده یعقوب لیث شورش کردند و بخانه وی حمله بردند و خانه او را در حالی که خوه وی در درون آنجا بسر میرد آتش زدند و یاران او را نیز بقتل رسانیدند ، یعقوب لیث پس از آگاهی از این اتفاق سخت خشمگین شد و به چالوس رفت و خانه شورشیان را آتش زد و گروهی از آنان را کشت و درختهای آنجا را کند و به جنگلهای اطراف چالوس آتش در افکند و از راه کندسان به کلار و از آنجا به رویان رفت ، در حین

عبور از این راه بیشتر شترهائی که یعقوب در زیر بار و بنه داشت از نیش مگس‌ها مردند. (۱)

یعقوب جمعی از یاران حسن بن زید علوی را در طبرستان اسیر کرد و عده زیادی از سادات علوی را که در طبرستان بسر میبردند اسیر کرد و آنان را به سیستان فرستاد (رجب سال ۲۶۰ هجری).

### بازگشت یعقوب از طبرستان

یعقوب و سر بازان وی که هیچگونه آشنائی به وضع طبیعی طبرستان نداشتند سرانجام با تحمل ناراحتی‌های زیاد که ناشی از بارندگی پیاپی و به وجود آمدن گل و لای در راههای کوهستانی و صعب‌العبور آن منطقه بود خود را به‌آمل رسانیدند، در این موقع حسن بن زید علوی (داعی کبیر) که از گرفتاری یعقوب لیث و همراهان وی آگاه شده بود از طریق راههای فرعی مخفیانه به تعقیب وی پرداخت ولی یعقوب از حرکت و تعقیب پنهانی حسن بن زید مطلع شد و از راه کنار دریای خزر به سوی شتافت و داعی کبیر ناگزیر در پناه جنگلهای انبوه آن نواحی پای به‌گریز نهاد و به کوهپایه پناه برد، وقتیکه یعقوب از دست یافتن به حسن بن زید ناامید شد از راه نازل به (کردآباد) رفت در بین این راه متوجه شد که حسن بن زید علوی (داعی کبیر) و یارانش بیشتر پل‌ها را شکسته و راهها را خراب کرده‌اند (۲) بهمین جهت با عصبانیت و خشونت بسیار پس از وصول معادل خراج دو سال از مردم آن نواحی (دشت) به‌آمل و از آنجا به ساری رفت.

### عجز یعقوب از مقابله با حسن بن زید علوی در طبرستان

یعقوب لیث صفار در لشکر کشی به سرزمین طبرستان مانند جنگهای گذشته

۱- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار صفحه ۲۴۶

۲- طبری جلد هشتم صفحه ۱۷

خود رشادت و شهامت قابل توجهی برز داد بطوریکه حسن بن زید علوی (داعی کبیر) فرمانروای مقتدر طبرستان در اثر این ثبات و پافشاری او را به (سندان آهنگران) تشبیه کرده بود، (۱) ولی سرانجام یعقوب با همه آن رشادت و بی باکی نتوانست در این سرزمین موفق شود طبری نوشته است چهل روز رعد و برق و بارندگی دوام پیدا کرد، بدانگونه که لشکریان نمی توانستند از جایی به جای دیگر نقل مکان کنند. در همین حال زلزله بزرگی نیز حادث شد که دوهزار تن از یاران یعقوب را را زیر خاک فرو برد، از طرفی یعقوب مطلع شد که جمعی از زنان کوهستانهای طبرستان به مردان خود سپرده اند که یعقوب را به دره های کوهستان بخوانند تا پس آنکه به داخل دره ها کشیده شد زنان بر سر او تاختن آرند.

بدین جهت یعقوب دریافت که بیش از این توقف او در آن ناحیه به صلاح نیست از طرفی خبر یافت که مردم بخارا در یکی از روزهای آدینه خطبه بنام نصرین احمد (سامانی) خوانده اند و نام یعقوب لیث را از خطبه انداخته اند (روز جمعه نخستین از ماه رمضان سال ۲۶۰ هجری (۲) از طرف دیگر خبر دادند که حسین بن طاهر بن عبدالله به (مرورود) داخل شده و فرماندار خوارزم نیز با دو هزار نفر ترك همراه اوست، در ضمن یعقوب در این تلاش و کوششهای پی گیر خود بخوبی دریافته بود که دستگیری حسن بن زید علوی (داعی کبیر) در سرزمین کوهستانهای پر از جنگل طبرستان غیر ممکن میباشد بنابراین تصمیم قطعی مبنی بر خروج از این سرزمین گرفت و از ساری رهسپار سرزمین قومس گردید و پس از ورود به سمنان به سوی ری عزیمت نمود.

۱- یعقوب لیث تألیف دکتر باستانی پاریزی صفحه ۲۰۷ نقل از کامل ابن اثیر ووفیات

الاعیان جلد ۵ صفحه ۴۶۴

۲- تاریخ بخارا صفحه ۹۳

### جریان دستگیری و کشته شدن عبدالله بن محمد سکزی

توقف یعقوب در طبرستان چهار ماه بطول انجامید (۱) وی در بازگشت از این سفر جنگی بی حاصل و پر زیان از لشکریان خود سان دید و معلوم شد قریب چهل هزار تن از افراد او تلف شده‌اند، و در این لشکر کشی با وجود تلفات فراوان مقصود اصلی او بر نیامده بود ظاهراً همه این فعالیتها برای دست یافتن به عبدالله بن محمد بن سکزی بود که منجر به جنگ با حسن بن زید علوی (داعی کبیر) گردید ولی عبدالله بن محمد سکزی پس از فرار حسن بن زید از طریق دریا فرار کرد و پس از مدتی با اتفاق برادرانش به صلابی حاکم ری پناهنده شد.

یعقوب لیث در ذی‌الحجه سال ۲۶۰ هجری نامه‌ای به حاکم ری اعلام کرد که خلیفه حکومت ری را نیز به وی سپرده است وی در این نامه از صلابی حاکم ری خواسته بود که عبدالله بن محمد و برادرانش را که به ری پناه برده‌اند تسلیم دارد، در غیر این صورت با او بجنگ خواهد پرداخت حاکم ری مصلحت در آن دید که عبدالله بن محمد و برادرانش را به یعقوب تحویل دهد، بنا بر این دستور داد آنان را دستگیر نموده و به نزد یعقوب لیث که تا خوار (گرمسار فعلی) به سوی ری پیش آمده بود برداند، یعقوب ایشان را همراه خود به نیشابور برد و در محله شادیاخ با میخپای آهنین بر دیوار دوخت (۲)

### نتیجه لشکر کشی یعقوب به گرگان و طبرستان

لشکر کشی یعقوب لیث به گرگان و طبرستان جز از جهت قتل عبدالله سکزی باید گفت یکی از لشکر کشی های بی نتیجه این قهرمان تاریخ که بدون توجه به

عوامل طبیعی و وضع سپاهیان و هم‌چنین ذخیره و صلاح صورت گرفت (۱) عدم توفیق یعقوب در این لشکرکشی موجب عصبانیت شدید او شد که گرفتن خراج دو ساله از مردم آن سرزمین و شکنجه و آزار آنان و هم‌چنین چهار میخ کشیدن عبدالله بن محمد سکزی در اثر ناراحتی هائی بود که در این سفر طاقت فرسا بر او وارد شده بود و این اعمال با رفتار قبلی بکلی فرق داشت .

### نگرانی خلیفه معتمد از پیشرفت یعقوب در ایران

صلابی حاکم ری جریان اقدامات و فعالیت‌های یعقوب لیث را به خلیفه معتمد گزارش داده و اشاره کرده که یعقوب ادعا دارد که خلیفه حکومت ری را نیز به عهده او محول کرده است معتمد در پاسخ حاکم ری اعلام داشت که ادعای یعقوب صحیح نیست .

خلیفه از رفتار یعقوب سخت خشمناک شد و دستور داد یاران و غلامان یعقوب را که در دستگاه خلافت در بغداد بودند توقیف و زندانی کنند و اموال آنان را نیز مصادره کرده ، در ضمن نامه‌ای به عبیدالله بن عبدالله بن طاهر که در آن موقع حاکم عراق بود نوشت تا حجاج خراسان و طبرستان و گرگان و ری را جمع کند و فرمان خلیفه را در مورد اینکه یعقوب دیگر حاکم خراسان نیست، برای ایشان بخواند، عبیدالله بن عبدالله بن طاهر نیز بموجب دستور خلیفه فرمان را خواند و سی نسخه از آن رونوشت برداشت و بکلیه نواحی فرستاد تا مردم از آن آگاه شوند (۲) مضمون آن فرمان چنین بود : ( ما قبل از این یعقوب لیث را به ایالت سیستان سرافراز کرده بودیم اکنون که علامت طغیان از وجنت، حال او ظاهر شد حکم می‌کنیم که بر وی لعنت

۱ - یعقوب لیث تألیف دکتر باستانی پاریزی صفحه ۲۲۱

۲ - و قیات الاعیان جلد پنج ۴۵۵

(کنید) . (۱)

### پشیمانی یعقوب از دستگیری سادات مقیم طبرستان

یعقوب لیث پس از آگاهی از ناراحتی و خشم خلیفه معتمد متوجه شد که اقدامات او بر ضد سادات علوی هر چند به نفع خلیفه بوده مورد توجه قرار نگرفته است ، سخت آزرده خاطر گردید و از اینکه عده‌ای از سادات مقیم طبرستان را رنجانده و آن سرزمین را به آتش و خون کشیده است پشیمان شد ، زیرا هم اینان بودند که نهضت پر شور علویان را در طبرستان پایه گذاری نمودند و نهضت آنان سنگرو پایگاه بزرگی علیه دستگام خلافت جبار عباسیان بشمار میرفت ، بموجب نوشته تاریخ طبرستان (۲) : ( به سجستان نامه نوشت به نایب خویش تا علویان را گه گرفته و به آنجا فرستاده بود خلاص دهد و نفقه تا به ولایت خویش شوند ، چنانکه او نوشت خلاص دادند و یکی از سادات برادر حسن بن زید ، ابو عبدالله محمد بن زید بود . )

داعی کبیر نیز پس از خراج یعقوب لیث از طبرستان با عده زیادی از افراد دیلم به طبرستان آمد و مردم نیز گرد او جمع شده و به فرمانروائی او شادی کردند ، حسن بن زید در ماه صفر سال ۲۶۳ هجری به گرگان رفت و در همان هنگام خبر دادند که برادرش محمد بن زید و دیگر سادات که طبق دستور یعقوب لیث از زندان سیستان آزاد شده بودند به گرگان رسیده اند .

۱ - احیاء الملوك صفحه ۲۷

۲ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار صفحه ۲۴۶